



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

در قرآن

تاریخ و فلسفه تاریخ در قرآن

پی افزودها: مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱- جایگاه زن در تاریخ

در شماره گذشته یاد، فهرستهای آیه‌های قرآنی را در زمینه تاریخ و فلسفه تاریخ - که از چندی پیش صفحه‌هایی از یاد را به خود اختصاص داده بود - به جمع بندی پرداختیم اینک در پی افزودی به آنچه در گذشته آمده و جمع بندی شده است، بر آنم که پاره‌ای از آیه‌های قرآن کریم را که - بیرون از آن چارچوب - به تاریخ مربوط است، مورد تأمل قرار دهم.

در این جا مطایبه‌ای را - پیش از پرداختن به اصل بحث - بی زمینه نمی‌یابم:

می‌گویند: ملانصرالدین را تقویمی طبیعی بود که شمار روزهای ماه را با آن نگاه می‌داشت. این تقویم طبیعی، جز از کوزه‌ای گلین نبود که هر روز ملا، سنگریزه‌ای به درون آن می‌ریخت...



هرگاه کسی از ملا تاریخ روز را می‌پرسید ملا، کوزه را خالی می‌کرد و با شمردن سنگریزه‌ها پاسخ قطعی او را می‌داد...

پس از چندی دختر بچه ملا هم به تقلید از پدر، بر آن شد که هر روز - نه یک دانه که - مستی سنگ در کوزه فرو ریزد!

روزی پرسشگری همان پرسش مکرر را با ملا در میان گذاشت تا بداند که چند روز از ماه گذشته، یا به ماه نو چند روز مانده است. ملا هم بی‌درنگ کوزه را خالی کرد. ولی این بار که برخلاف گذشته، شمار سنگریزه‌ها بسیار برکت کرده بود، نه از سی که از سیصد نیز گذشت! ملا، اندکی به شمارش ادامه داد و بعد در حالی که بیشتر سنگریزه‌ها شمارش نشده بود گفت: امروز روز سیصد و سی و هشتم ماه است!

در نگاه وحی، زن را در تاریخ حضوری است جدی و تعیین کننده، اما به دور از خودنمایی. به تعبیری دیگر، زنان بزرگ در تاریخ حضور داشته‌اند ولی خودنمایی نکرده‌اند.

پرسشگر، با شگفتی گفت: اما ماه بیش از سی روز نیست!

ملا گفت: برو دعا کن که همه سنگریزه‌ها را شمارش نکردم، و گرنه شاید از هزار نیز می‌گذشت!

هر چند که در بحثهای جدی، آوردن مطایبه چندان رایج نیست، اما نشریه خشکی چون یاد، به اصطلاح یغتفر فیه مالا یغتفر فی غیره.

به هر حال، با جمع بندی فهرستهای آیات قرآن کریم در زمینه تاریخ و فلسفه تاریخ - که در شماره گذشته انجام شد - نتیجه گیری شد که بیش از چهار هزار از آیه‌های قرآن مربوط است به: تاریخ جهان، تاریخ انسان، تاریخ پیامبران، تاریخ اسلام و فلسفه تاریخ.

اینک برآنیم که آن فهرستها را پی افزودی داشته باشیم تا شماری از موضوعات را که به



تاریخ راجع است و در آن فهرستها مورد اشاره نبود، از نگاه بگذرانیم. آنچه برای این شماره یاد برگزیده‌ایم، جایگاه زن در تاریخ است که در سوره‌های آل عمران، مریم، طه، انبیا، قصص، مجادله، ممتحنه، تحریم و مسد، آیه‌هایی از قرآن را در این زمینه می‌توان به تأمل نشست.

قیاس نادرست

شاید اگر شمار آیه‌هایی را که در مورد تاریخ آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و ... در قرآن آمده است با آیه‌هایی که در مورد زنان بزرگ تاریخ آمده است، مقایسه کنیم، در نتیجه گیری با نفی‌کنندگان ارزش زن و تبعیض‌گرایان - چه اسلام ستایان و چه اسلام ستیزان ساده اندیش - هم باور و هم اندیش شویم. اما این قیاس در باور نگارنده این سطور، قیاسی است نادرست؛ چه، حضور زن در صحنه‌های تاریخ ساز با حضور مرد هرگز تاکنون یکسان نبوده است. هرگز این حضور را نمی‌توان بی‌پرده و عریان دید و ارزیابی کرد. برای دریافت و ارزیابی این حضور، باید نگاهی داشت پاک و ژرف بین و آزاد از سیطره کمیت، نگاهی چونان نگاه وحی.

تا بشر آدم نشده است، قرآن، تاریخ او را جدی نگرفته است و این از تفاوت‌های اساسی، میان تاریخنگاری قرآنی و تاریخنگاری به اصطلاح علمی است.

سلسله جنبانان بزرگترین جریان تاریخ

چون جایگاه زن در تاریخ را از دیدگاه وحی بنگریم، به زودی چنین نتیجه می‌گیریم که: در نگاه وحی، زن را در تاریخ حضوری است جدی و تعیین کننده، اما به دور از خودنمایی. به تعبیری دیگر، زنان بزرگ در تاریخ حضور داشته‌اند ولی خودنمایی نکرده‌اند.



اینک با توجه به این نکته برآنیم که به وضوح اثبات کنیم که در نگاه قرآن، سلسله جنبانان بزرگترین جریان تاریخ، شماری زنان گمنام بوده‌اند. پیش از آوردن آیه‌هایی که روشنگر این مدعاست باید به این نکته اشاره‌ای گذرا داشته باشیم که:

تاریخ انسان و جامعه انسانی در قرآن، از تاریخ بعثت و پیامبران آغاز می‌شود. گویی آنچه را به پیش از این تحول راجع است، قرآن کمتر اصالتی قائل نیست و تنها به عنوان مقدمه و زمینه امری دیگر مطرح است.

به عبارتی و با تعبیری دیگر، تا بشر آدم نشده است، قرآن، تاریخ او را جدی نگرفته است و این از تفاوت‌های اساسی، میان تاریخنگاری قرآنی و تاریخنگاری به اصطلاح علمی است. بی‌توجهی به این نکته مهم سبب شده است که ساده‌اندیشانی چنین نپندارند که در نگاه قرآن، تاریخ بشر و تاریخ آدم پیامبر (ع) همزمان است، در حالی که میان این دو، فاصله‌ای است بسیار طولانی.

به هر حال، جوهر تاریخ انسان و جامعه‌های قرآنی در ژرفای نگاه وحی، تاریخ پیامبران است و ستون فقرات تاریخ پیامبران را تاریخ موسی (ع) در تکمیل آن، عیسی (ع) تشکیل می‌دهد. در پیدایش جریان حرکت حضرت مسیح در تاریخ، قرآن چنین می‌گوید:

سوره آل عمران آیه ۳۵ تا ۵۱

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ
مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۵﴾ فَلَمَّا
وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ
وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ
وَذَرَيْتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۳۶﴾ فَلَقَبَهَا رَبُّهَا بِقُبُولِ

حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا
 زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرُومُ أَنَّى لِيَ هَذَا
 قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾
 هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً
 طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾ فَدَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ
 يُعْصَلِي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ
 اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٣٩﴾ قَالَ رَبِّ
 أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ
 كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿٤٠﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً
 قَالَ آيَاتُكَ الْأَتُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا وَآذُنُ
 رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَمِيعٌ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ ﴿٤١﴾ وَإِذْ قَالَتْ
 الْمَلَائِكَةُ يَمْرُومُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ
 عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿٤٢﴾ يَمْرُومُ أَقْبَتِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي
 وَأَرْكَبِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٣﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ
 إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُ أَقْلَمُهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ
 مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٤﴾ إِذْ قَالَتِ
 الْمَلَائِكَةُ يَمْرُومُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ
 عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِهَاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٥﴾

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٤٦﴾
 قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسَّسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ
 اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٧﴾
 وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٤٨﴾
 وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكُمْ
 أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ
 فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ
 وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ
 فِي بُيُوتِكُمْ إِنِّي فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾
 وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلِأَجْلِ لَكُمْ
 بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِبَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكُمْ
 فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۖ ﴿٥٠﴾ إِنَّ اللَّهَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ
 هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾



- ﴿۳۵﴾ یاد باد که همسر عمران گفت: پروردگارا! این منم که آنچه را در زهدان خود دارم آزاد از هر وابستگی نذر تو کردم، اینک از من بپذیر که این تویی همان شنوای دانا.
- ﴿۳۶﴾ آنک چون آن را بنهاد گفت: پروردگارا! اینک من آن را ماده بر زمین نهادم - و خدا داناتر بود که او چه زاده است و هیچ مردی چونان آن زن نبود - و من مریمش نامیدم و از آن دیو رانده شده به تو می سپارم او و تبارش را.
- ﴿۳۷﴾ چنین بود که پروردگارش آن را با پذیرشی نیکو پذیرفت و خواست تا به نیکی ببالد و زکریا را به سرپرستی وی بگمارد، هرگاه زکریا در محراب بر او وارد می شد روزی تازه ای نزدش می یافت. می گفت: ای مریم، این تو را از کجاست؟ و مریم پاسخ می داد: آن از پیشگاه خداست که خدا هر که را خواهد بی حساب روزی می رساند!
- ﴿۳۸﴾ در اینجا زکریا به نیایش با پروردگارش برخواست و گفت: پروردگارا! مرا از پیشگاه تباری پاک ارزانی دار که تویی بی گمان هر نیایش را شنوا.
- ﴿۳۹﴾ آنک فرشتگانش - در حالی که در محراب به نماز برخاسته بود - بانگ زدند که خداوند به یحیی نویدت دهد که کلمه ای از خدا را تصدیقگر است و سروری است خویشان بان و پیامبری از شایستگان.
- ﴿۴۰﴾ گفت پروردگارا! از کجا مرا پسری تواند بود که مرا پیری فرا رسیده است و همسرم نازاست؟ گفت: آری چنین است خدا می کند هر چه بخواهد.
- ﴿۴۱﴾ گفت: پروردگارا! مرا نشانه ای رقم زن. گفت: نشانهات همان که با مردم سه روز هیچ نگویی، مگر سخنی به اشاره. و پروردگارت را فراوان یاد آور شو و تسبیح گوی، شامگاهان و بامدادان
- ﴿۴۲﴾ و یاد باد که فرشتگان گفتند: ای مریم، همانا خدایت برگزید و پاکیزه ساخت و برتری بخشید بر زنان جهانیان.
- ﴿۴۳﴾ ای مریم، پروردگارت را گوش به فرمان باش و سجده آور و رکوع کن با رکوع کنندگان
- ﴿۴۴﴾ آن از خبرهای پس پرده است که تو را وحی فرستادیم، آری تو در میان آنان نبودی، آنک که قلمهایشان را به رسم قرعه می افکندند تا کدامینشان سرپرستی مریم را به افتخار برد، و هم تو را حضوری نبود در هنگامه درگیری آنان.



﴿۴۵﴾ آنک که فرشتگان گفتند: ای مریم، خدایت به کلمه‌ای از خود نوید دهد که نامش مسیح است،

عیسی پسر مریم، آبرومند در این جهان و جهان دیگر و هم از مقربان.

﴿۴۶﴾ و در گهواره با مردم سخن گوید، چنان که در میانسالی، و یکی از شایستگان.

﴿۴۷﴾ گفت: پروردگارا! مرا کجا پسری تواند بود در حالی که بشری مرا تن نسوده است؟ گفت: آری

این چنین است، که خدا هر چه را که رقم زند جز از این نباشد که گویدش باش، پس بی‌درنگ

هستی یابد (همچنان).

﴿۴۸﴾ و او را کتاب و حکمت آموزد و هم تورات و انجیل را،

﴿۴۹﴾ و نیز فرستاده‌ای به سوی فرزندان یعقوب که من اینک شما را از پروردگاتان نشانی آوردم:

آری من برایتان از گِل، پرنده شکلی می‌آفرینم پس در آن می‌دمم، آنک پسرنده‌ای شود با

رخصت حق، و کور مادر زاد و پیسی زده را شفا دهم با رخصت خداوند، و مردگان را زندگی

بخشم با رخصت خداوند، و شما را خیر دهم که چه می‌خورید و چه در خانه‌هایتان

می‌اندوزید، بی‌گمان شما را در این همه نشانه‌ای است، اگر باشید گروندگان.

﴿۵۰﴾ و توراتی را که فرا روی من است تصدیق‌گرم، و تا برایتان پاره‌ای از آنچه را بر شما تحریم شده

است حلال سازم و شما را از پروردگارتان نشانی آوردم، اینک خدا را پروا گیرید و مرا باشید

گوش به فرمان.

﴿۵۱﴾ آری، خدا همان پروردگار من و شماست، پس او را بپرستید این است راه راست.

سورهٔ مریم آیهٔ ۱۶ تا ۳۵

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَدَتْ

مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْفِيًّا ﴿١٦﴾ فَأَتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا

فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿١٧﴾ قَالَتْ إِنَّنِي

أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾ قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ

رَبِّكَ لِأَهْبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا ﴿١٩﴾ قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي

غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴿٢٠﴾ قَالَ كَذَلِكَ

قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْنٍ وَلَنَجْعَلَ لَهٗ آيَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً
 مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ﴿٣١﴾ * فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ
 بِهِءَ مَكَانًا قَصِيًّا ﴿٣٢﴾ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ
 قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا ﴿٣٣﴾
 فَادَّابَهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿٣٤﴾
 وَهَزِيءَ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسْقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا ﴿٣٥﴾
 فَكَلِمَىٰ وَأُشِّرَىٰ وَقَرِي عَيْنًا فِيمَا تَأْتِرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي
 إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ﴿٣٦﴾
 فَأَتَتْ بِهِءَ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا
 فَرِيًّا ﴿٣٧﴾ يَتَّخِذُ هَاهُنَا مَا كَانَ أَبُوكِ أَمْرًا سَوِيًّا وَمَا كَانَتْ
 أُمُّكَ بِغِيًّا ﴿٣٨﴾ فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي
 الْمَهْدِ صَبِيًّا ﴿٣٩﴾ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي
 نَبِيًّا ﴿٤٠﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ
 وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٤١﴾ وَبَرًّا بِوَالِدِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي
 جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٤٢﴾ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ
 وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٤٣﴾ ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ
 الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٤٤﴾ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحٰنَهُ
 إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٥﴾



- ﴿۱۶﴾ و در این کتاب مریم را یاد آور شو، آنک که از خاندانش به یکسو شد شرقگرا.
- ﴿۱۷﴾ پس فراسویشان پرده‌ای گرفت، آنک روح خویش را به سویش فرستادیم، تا برایش به چهره بشری در آمد خوش اندام و زیبا.
- ﴿۱۸﴾ گفت: من به آن مهر گستر از تو پناه برم، اگر وارسته باشی به تقوا.
- ﴿۱۹﴾ گفت: جز از این نباشد که من فرستاده پروردگار تو باشم تا پسری بالنده ارزانی دارم تو را.
- ﴿۲۰﴾ گفت: از کجایم فرزندی باشد که مرا بشری تن نسوده است و نباشم زنی هرزگی گرا.
- ﴿۲۱﴾ گفت: چنین است، پروردگارت گفت: آن بر من آسان باشد، تا او را برای مردم نشانی سازم و پرتو مهری از ما و این جریان سرنوشتی است به حتم گذرا.
- ﴿۲۲﴾ پس بدان بارور شد، آنک به جای دورافتاده‌ای برد آن را.
- ﴿۲۳﴾ چنین بود که درد زایمانش به پناه خشکیده خرما بنی آورد، گفت: کاش پیش از این بمردمی، و می بودم فراموش شده‌ای رفته از یادها.
- ﴿۲۴﴾ آنک از فرودین جایش آواز داد که اندوهگین مباش، پروردگارت تو را جویباری پدید آورده به زیر پا.
- ﴿۲۵﴾ و فرا جنبان تنه خرما بن را تا رطبی دست چین فرو ریزد تو را.
- ﴿۲۶﴾ اینک بخور و بیاشام و چشم روشن دار، آنک اگر بشری را بینی، بگو: من با آن مهرگستر روزه سکوت را پیمان بسته‌ام، پس بر آنم که سخن نگویم هیچ آدمی را!
- ﴿۲۷﴾ چنین بود که آن نوزاد را - در آغوش گرفته - به میان مردمش آورد، گفتند: ای مریم، اینک چیزی آورده‌ای چندش آور و نازیبا.
- ﴿۲۸﴾ ای خواهر هارون، نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت آلوده زنا.
- ﴿۲۹﴾ پس بدان نوزاد اشارت کرد؛ گفتند: چگونه با کسی که اینک کودکی در گهواره است سخن گوئیم ما؟
- ﴿۳۰﴾ گفت: من بنده خدایم، کتابم داده و پیامبری رقم زده است مرا.
- ﴿۳۱﴾ و هر کجا باشم خجسته‌ام ساخته و به نماز و زکات مرا سفارش کرده است تا زنده باشم (در این دنیا).



- ﴿۳۲﴾ و به نیکی با مادرم نیز، و زورگویی بدبخت رقم نزنند سرنوشت مرا.
- ﴿۳۳﴾ و بر من درود، روزی که زاده شدم و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته خیزم برپا.
- ﴿۳۴﴾ آن همان عیسی است فرزند مریم؛ سخن حقی که آنان را در آن کشمکش باشد.
- ﴿۳۵﴾ خدا را نسزد که فرزندی گیرد، ساحت او وارسته است که چون جریانی را رقم زند، جز از این نباشد که گویدش: باش، آنک بی‌درنگ هستی یابد.

می‌بینیم که در این نگاه، نقطه آغاز چنان با ژرف بینی دیده شده است که ژرفای آن را جز نگاه و وحی تسخیر نتواند کرد:

همسر عمران، به دور از هر غوغا و هیاهو، اما بادل آکنده از خلوص زیر لب نیایشی دارد که ضمن آن، فرزندی را که آنک در زهدان می‌پرورد، بر آن است که - بی هیچ شائبه‌ای و با خلوصی ناب - وقف خدا کند. خلوص همسر عمران، سرنوشت دختری را رقم می‌زند که با تقدیم مسیح (ع)، نقطه عطفی در تاریخ بشر می‌شود.

پیش از مسیح (ع) ولادت موسی (ع) رژیم فرعون را به لرزه درآورد و مبارزه خستگی ناپذیرش، مستضعفان زمین را به بلندای شرف و پیروزی برکشید. در پیدایش موسی (ع) نیز پیش از هر چیز و هر کس، نام مادری مطرح است با دلی پاک. چنان که سرورش غیبی را به گوش دل می‌شنود... در کنار این مادر پرآوازه در تاریخ، نام از خواهری به میان آمده است که با شهامت و هوشیاری، مادر را یاری می‌دهد و برادر را به آغوش وی باز می‌گرداند:

سوره طه آیه ۳۷ تا ۴۱

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىكَ مَرَّةً أُخْرَى ﴿٣٧﴾
 إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ﴿٣٨﴾ أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَآقْذِفِيهِ
 فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ ۗ وَالْقَيْتُ
 عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي وَلِنُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْبِي ﴿٣٩﴾ إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ
 فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۗ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ
 عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَقَلَّتِ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا
 فَلَمَّاتِ سَيْنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَمْؤُوسُونَ ﴿٤٠﴾
 وَأَصْطَنَعْنَاكَ لِنَفْسِي ﴿٤١﴾

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

﴿۳۷﴾ چنانکه پیش از اینت نیز وامدار نعمت خود ساختم.

﴿۳۸﴾ آنک که به مادرت - همان که الهام شد - الهام کردیم.

﴿۳۹﴾ که در صندوقش بنه، پس به دریایش افکن که دریایش به ساحل افکند، تا او که مرا و او را دشمن است بگیردش؛ و بر تو از خود مهری افکندم، تا پرورش شخصیت تو را در نگاه خود داشته باشیم.

﴿۴۰﴾ آنک که خواهرت می‌رفت تا بگوید: می‌خواهید شما را به کسی رهنمون شوم که او را عهده دار شود، بدین سان به آغوش مادرت باز گردانیدیم تا چشمش روشن شود و غم مخورد؛ و نیز تنی را کشتی پس تو را از غم رهانیدیم و در گونه‌گون بوته‌های آزمونت نهادیم، آنک سالها در میان مردم مدین ماندی و سپس باز آمدی چنان که ما رقم زدیم.

﴿۴۱﴾ باری، تو را برای خودم ساختم.

سورة قصص آية ٤ تا ١٣

إِنَّ

فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّهُ
 طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَدَّعُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَخِيءُونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُمْ لَكَانُوا
 مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٤﴾ وَيُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا
 فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿٥﴾
 وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا
 مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ
 أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تخَافِي
 وَلَا تحْزَنِي إِنَّا رَأَوْنَاهُ إِلَيْنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ آلِ مُوسَىٰ
 فَأَلْقَوْهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ
 فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿٨﴾
 وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ
 أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ وَأَصْبَحَ
 قُودًا أُمِّ مُوسَىٰ فَدَرَا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ
 رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَتْ
 لِأُخْتِهِ قُصِّيه فَأَبْصَرْتُ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

﴿۱۱﴾ وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ
 عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿۱۲﴾
 فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَىٰ تَقَرَّعَيْنَهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ
 أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾



﴿۴﴾ آری، فرعون در زمین آهنگ بر تری داشت و زمینیان را چند دسته ساخت که گروهی شان را همی توان می کاست، چنان که پسرانشان را سر می برید و زنانشان را زنده می گذاشت: راستی را که او بود از تبهکاران.

﴿۵﴾ و ما بر آن شدیم که همان گروه را که در زمین کم توان شده بودند، و امدار نعمت خود سازیم و آنان را رهبران گردانیم و هم میراث بران.

﴿۶﴾ و نیز آنان را در زمین جایگاهی معتبر بخشیم و از آنان در نگاه فرعون و هامان و لشگریانشان همان بنشانیم که می ترسیدند از آن.

﴿۷﴾ و مادر موسی را به وحی گفتیم که شیرش بنوشان، آنک چون بر او ترسیدی به دریایش افکن، بی آن که برسی یا اندوهگین شوی، این ماییم که او را به تو باز می گردانیم و می سازیمش از پیامبران.

﴿۸﴾ آنک فرعونیاننش از آب فرا چنگ آوردند تا آنان را دشمنی باشد و مایه اندوهی راستی را که فرعون و هامان و لشگریانش همه بودند خطا کاران.

﴿۹﴾ و همسر فرعون گفت: نور چشمی مرا و هم تو را! مکشیدش، بسا که ما را سودمند افتد یا به فرزندیش گیریم، این همه در حالی بود که نبودند باریک بینان.

﴿۱۰﴾ از دیگر سو مادر موسی را آن چنان دل تهی شد که می‌رفت آن راز را افشا کند، اگر نه که بر قلب او پیوسته بودیم که باشد از گروندگان.

﴿۱۱﴾ و خواهر موسی را گفت: او را پی گیرد، آنک از دورش بدید، در حالی که شناختی نداشتند آنان.

﴿۱۲﴾ و بر او شیر دایه‌ها را - پیش از آن - حرام کرده بودیم، پس گفت: آیا شما را به خاندانی رهنمون شوم که برایتان پرستاریش کنند و او را باشند نیک اندیشان.

﴿۱۳﴾ بدینسان او را به سوی مادرش باز آوردیم تا چشمش روشن شود و غم مخورد و بداند که وعده خدا درست است، هر چند که نمی‌دانند بیشتر مردمان.

ادامه دارد.